

جنبش وال استریت و ارتباط آن با جنبش کارگری

علیرضا ثقفی

آیا جنبش اشغال وال استریت آن گونه که برخی مطرح می کنند یک جنبش مدنی است و اعتراض به مدیریت است و یا آن گونه که رسانه های نظام سرمایه داری تلاش می کنند وانمود کنند که فروکش کرده است در حال افول است؟

اگر این جنبش به طور واقعی منافع کارگران و مزدبگیران را در نظر دارد پس چرا اتحادیه های وسیع کارگری در سراسر کشورهای سرمایه داری به طور همه جانبه از آن حمایت نمی کنند.

گاهی گذرا به این جنبش و خواسته های آن بیانگر عمیق تر شدن این جنبش و بالا گرفتن خواسته های آن است. در درجه ی اول:

امروزه این جنبش دیگر تنها به امریکا و اعتراض کنندگان به وال استریت محدود نمی شود. بلکه خواسته های آن در کشورهای دیگری همانند یونان، اسپانیا، پرتغال، انگلستان و سایر کشورهای نیز مطرح است و علیه یک سیاست مشخص موضع گیری می کند. دلیل این مساله روشن است. بن بست های نظام سرمایه داری در سراسر این نظام آشکار است. نظام سرمایه داری به آن چنان شرایطی رسیده است که برای حفظ موجودیت خود مجبور به در پیش گرفتن یک سری برنامه هاست تا خود را سرپا نگه دارد. این برنامه ها در همه جا از یک روال برخوردار است و در همه جا با مقاومت اکثریت قاطع مردم روبرو است.

این روال چند مشخصه ی اصلی دارد که مهم ترین آن تحمیل هزینه های هر چه بیشتر بر نیروی کار ، دریافت هزینه های هر چه بیشتر از مردم به صورت های زیر است:

کم کردن خدمات عمومی نظیر بهداشت آموزش و پرورش و حمل و نقل

بالا بردن سن بازنشستگی و افزایش مدت کار به طور کلی

پایین آوردن حقوق کارگران به صورت قراردادهای موقت

بالا بردن هزینه های عمومی مانند آب برق انرژی و ...

بالا بردن حقوق دولتی نظیر خدمات پست و غیره

مسایل فوق هیچ معنایی جز فشار آوردن بیشتر بر کسانی ندارد که مجبور به فروش نیروی کار خود هستند.

بر تمام مردم روشن است که گران شدن کالاها و خدمات و حذف خدمات عمومی و پایین آوردن حقوق به طور مشخص به مفهوم آن است که از فروشندگان نیروی کار بخواهیم کمتر بخورند، بیشتر کار کنند. در مسکن های کوچک تر زندگی کنند. از تفریحات خود بزنند. به فکر ادامه تحصیل فرزندان خود نباشند و حتا باتهدید به اخراج و ترس از بیکاری موافقت کنند. که کمتر از میزان معمول حقوق بگیرند و سخت تر کار کنند. و اجازه دهند که شدت استثمار بیشتر شود.

در مقابل خیلی روشن به بالا رفتن سود شرکت های بزرگ افتخار کنند. به طور مثال در سال گذشته به گفته رییس جمهور امریکا ۴ شرکت نفتی ۸۰ میلیارد دلار سود داشته اند. (۱۲ فروردین اخبار شبانه صداي امریکا) و یا سهام شرکت ... به علت افزایش سود بالا رفته است و بحران در حال فروکش کردن است زیرا که قیمت سهام بالا رفته است. یا قیمت طلا تثبیت شده است و قیمت مواد غذایی افزایش یافته است. در نتیجه خیلی روشن است که اعتراض به وضع موجود با هر شیوه و با هر ابزاری که باشد، اعتراضی است برنظام حاکم به دو دلیل مشخص:

نظام حاکم چاره ای جز حفظ بازار مالی این پادگان اصلی سرمایه ندارد، زیرا که اگر افزایش سود را از بازار مالی حذف کند بخش اصلی این نظام که گردش پول است به خطر می افتد. زندگی کارگران و زحمتکشان روز به روز در فقر و مسکنت فزاینده تری قرار می گیرد و فشار بر زندگی آنان بیشتر شده و بی حقوق افزایش می یابد.

اکنون باید میان خواسته های جنبش کارگران این جنبش ضد وال استریت و یا آن طور که خودشان می گویند جنبش ضد سرمایه داری مقایسه ای هر چند اجمالی کرد تا ببینیم در کدام خواسته ها افتراق و در کدام خواسته ها اشتراک دارند... جنبش ضد وال استریت خواهان یک زندگی شرافتمندانه برای همه ی انسان هاست و اصلی ترین مسایل و منشور و مطالبات خود را بیان کرده است. در این منشور آمده است:

آنها از طریق مصادره ی غیرقانونی خانه های ما را گرفته اند آنها با استفاده از مالیات ما ... همچنان به پرداخت مزایای نجومی به مدیران خود ادامه می دهند.

آنها به طور پیوسته کوشیده اند تا کارگران و کارکنان را از حق مذاکره جمعی برای دستمزد بهتر و محیط کار سالم تر محروم سازند. آنها دانشجویان را با تحمیل بدهی های ده ها هزار دلاری بابت تحصیل که حق انسانی آنهاست به گروگان گرفته اند. آنها میلیون ها دلار به گروه های حقوقی پرداخته اند تا راه های گریز از قراردادهای بیمه بهداشتی را برایشان بیابند. آنها از ارتش و پلیس برای جلوگیری از آزادی مطبوعات استفاده کرده اند.

آنها در جستجوی سود، آگاهانه از فراخواندن کالاهای معیوب که جان مصرف کنندگان را به خطر می اندازد خوداری می کنند.

آنها به رغم شکست های فاجعه باری که سیاست هایشان به بار آورده، و می آورد، هم چنان سیاست های اقتصادی را تعیین می کنند.

آن گونه که مشخص است تمام خواسته های فوق، خواسته های کارگران و مزدبگیرانی است که از ستم سرمایه داری به جان آمده اند و خواهان اشغال وال استریت این پادگان اصلی سرمایه داری هستند. این خواسته ها همان خواست کارگران و زحمتکشان سراسر جهان است که ندای حق طلبی خود را در کشورهای دیگر سرمایه داری همانند ایتالیا، اسپانیا، انگلستان، یونان، فرانسه و غیره... به گوش همگان می رسانند.

علاوه بر آن اعلام روز کارگر به عنوان يك روز بدون ۹۹ درصدی ها نشان می دهد که این جنبش خود را جزئی از مبارزات جهانی کارگران در قرن اخیر می داند. مبارزاتی که مبنای خود را روز اعتراض کارگران نیویورکی به ستم و استثمار و بی حقوقی می داند. مبارزاتی که بیش از ۱۵۰ سال پس از روز اول ماه می ۱۸۷۹ هم چنان علیه سرمایه داری در جریان است و هر ساله میلیون ها کارگر در سراسر جهان این روز را گرامی می دارند. در نتیجه این جنبش پیوندي است بین مبارزات کارگران از سال ۱۸۶۸ در نیویورک تا به امروز زیرا که اعضای این جنبش خود را فرزندان همان کارگرانی می دانند که اول ماه مه آن سال علیه سرمایه داری به مبارزه برخاستند....

فراخوان جهانی جنبش ضد سرمایه داری :

جنبش جهانی ضد سرمایه داری در آستانه ی ماه مه از همه ی کارگران و زحمتکشان و مردم سراسر جهان که تحت ستم سرمایه داری هستند خواسته است که :

- ۱- با جنبش تصرف در محله خودتان همکاری کنید.
 - ۲- خبر اعتصاب ها را در شبکه های اجتماعی پخش کنید.
 - ۳- گروه خویشاوند جنبش درست کنید (شبکه سازی).
 - ۴- به شبکه کنفرانس میان جنبشی اعتصاب عمومی به پیوندید.
 - ۵- با کارگران صحبت کنید (با اتحادیه های محلی و سازمان های کارگری برای شرکت در سازماندهی مستقیم این اعتصاب).
 - ۶- محل کار، محیط دانشگاه و یا زیست خود را سازمان دهید .
- چرا آنان روز کارگر را به عنوان روز همبستگی انتخاب کرده اند؟ این مساله نشان از آن دارد که جنبش وال استریت به خوبی می داند که پایگاه آنها تنها طبقه ی کارگر در مقیاس جهانی است.
- فراخوان جنبش جهانی ضد سرمایه داری کلیه اقشار مختلف طبقه ی کارگر را در نظر می آورد، تمام آنانی را که از حاکمیت این نظام تحت فشار هستند به مبارزه با این نظام فرا می خواند؛ به این ترتیب متوجه می شویم که نیروی اصلی و موتور محرکه جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر است، زیرا که بیشترین آسیب از این نظام به غایت غیر انسانی متوجه کسانی است که مجبور به فروش نیروی کار خود به هر ترتیب هستند و متحدان این نیروی محرکه تمام کسانی هستند که امروزه به هر ترتیب از این نظام انحصارگر و تبلور یافته در بازار مالی آینده ای امیدبخش برای زندگی ندارند.
- جنبش جهانی ضد سرمایه داری به این امر واقف است که اقشار مختلفی در این نظام زندگی می کنند که مجبور به فروش نیروی کار خود نیستند. درحقیقت به نوعی دارای شغلی آزاد بوده و مالک وسایل کار و کسب و کار خود هستند اما این مساله را تاکید دارد که حتی همین اقشار به شدت تحت فشار سرمایه داری مالی و شرکت های بزرگ هستند. شرکت هایی که مراکز اصلی نظام سرمایه داری همانند بانک ها ، بیمه ها، بورس ها را کنترل کرده و با تسلط عظیم بر بخش مالی تمام مردم جهان را بدهکار این نهادها کرده اند. دولت ها و سیاست مداران نیز در حقیقت بازیچه دست این شرکت های خصوصی بزرگ شده و در خدمت سودآوری این شرکت ها قرار دارند. آنان با تزریق پول و وام گرفتن از این نهادهای مالی در حقیقت مردم را به آنان بدهکار

می کنند و کل مردم یک کشور را به گروگان این نهاد مالی در می آورند.

در نتیجه هر گونه حرکتی که سودطلبی و رهایی از قید و بندهای این سرمایه مالی را مدنظر قرار دهد، در درجه اول رهایی نیروی کار را مدنظر قرار داده است.

هیچ ثروتی بدون نیروی کار ایجاد نمی شود و هیچ سرمایه ای بدون استخدام نیروی کار فعال ارزش افزایی ندارد میلیاردها میلیارد سرمایه، چه به صورت پول نقد، ساختمان، ماشین آلات مواد اولیه و غیره باید در دستان عده ای قرار بگیرد که با آن ارزش آفرینی کرده و کالاهای قابل مصرف ایجاد کنند. و اگر نیروی کار وجود نداشته باشد، تمام آن چه به صورت سرمایه درآمده است بی ارزش خواهد بود. میلیاردها میلیارد سرمایه های موجود در دستان سرمایه داران اگر در اختیار نیروی کار قرار نگیرد و اگر کارگرانی نباشند که آنها را به کار اندازند، هیچ ارزشی ندارد. تمام وام هایی که نهادهای مالی به دولت می دهند و از آن طریق سودهای افسانه ای می برند، باید توسط نیروی کار بازپرداخت شود. و جنبش اشغال وال استریت و ضد سرمایه داری می داند که اگر نیروی کار در صحنه نباشد و کار نکند، آن صاحبان وام و صاحبان سهام و بانک ها به تنهایی توان هیچ حرکتی را ندارند. آنها همان یک درصدی هستند که بر دوش ۹۹ درصد دیگر سوارند و از ثمره کار آنان سود می برند همان گونه که در منشور ضد سرمایه داری جنبش اشغال وال استریت آمده است، آنان دنیا را به گروگان سرمایه های خود گرفته اند، جنگ افروزی می کنند، سیاست های مخرب اقتصادی را تعیین می کنند، غذاها و کالاهای فاسد را با ترفندهای فراوان به مردم حقه می کنند و با پول های فراوانی که در دست دارند، دادگاه ها و حقوق دانان را می خرنند، تبعیض را رواج می دهند، دانشجویان را به گرو سرمایه های خود می گیرند و تبعیض های جنسی و قومی را رواج می دهند. فقر و گرسنگی را بر مردم سراسر جهان تحمیل می کنند تا سودهایشان را حفظ کنند.

لغو حاکمیت سرمایه بر جهان و لغو نظم سرمایه داری به معنای حاکمیت نیروی کار بر سرنوشت خویش است و از این بابت است که جنبش ضد سرمایه داری هماهنگ با جنبش کارگری و خواسته های اصلی و بنیادی است و هم راستا با منافع کارگران و زحمتکشان است و هسته ی اصلی و نیروی محرکه ی آن را کارگران و زحمتکشان تشکیل می دهند. و واخوردگان و وازدگان این نظام هر چند که در ظاهر مالک وسایل کسب و کار خود باشند، اما آنان نیز با هزاران پیوند در خدمت گزار این نظام سودمحور و در تار و پود سود وام های کلان بوده و در گرو پادگان اصلی سرمایه قرار دارند که همان بخش مالی است. آنان به صورت اهرم هایی هستند که مردم به گروگان گرفته شده در سود وام ها را، وادار به کار و تلاش کنند تا سود وام ها را بازگردانند. گام اول، رهایی کارگران از قید و بند بازار مالی و وام های تحمیلی است که اکنون بخشی از صاحبان و مالکان ابزار تولید را به نوبه خود به گروگان گرفته اند و گام های استوار بعدی نیز بر این پایه بنا خواهد شد.

امروزه در شهرهای بزرگ و درکنار هر سوپرمارکت که مواد غذایی و مصرفی را به مردم عرضه می‌کند، بیش از ۲ الی ۳ بانک و نهاد مالی وجود دارد که این خود بیانگر همان بازار مالی تحمیلی است که به کشیدن شیره جان کارگرن و زحمتکشان و کل نیروی کار مشغولند. و آنان که به ظاهر در این نظام مالک ابزار کار و پیشه‌ی خود هستند اهرم‌هایی در جهت بهره‌کشی از کل نیروی کار برای پرداخت وام‌ها و سودهای شرکت‌ها و بانکها و نهادهای مالی هستند و عملاً به ابزاری برای این بهره‌کشی تبدیل شده‌اند. هرچندکه ممکن است خود سهمی از این خان‌یغما ببرند اما هیچ‌گونه اختیاری در گردش این نظام حاکم ندارند و به‌طورعملی هر آنچه سیاستگذاران این سیستم سودطلبی برنامه‌ریزی می‌کنند اینان بی‌کم و کاست به اجراش می‌پردازند.

رهایی از این اسارت جز با برهم زدن این نظم امکان‌پذیر نیست. زیرا که همگان در چنگال این نظام بهره‌کشی اسیرند. چه آنان که فقط نیروی کار را می‌فروشند و چه آنان که به ظاهر صاحب ابزار کسب و پیشه‌ی خود هستند و چه آنان که در تولید نقش دارند، چه آنان که به خدمات تولید می‌پردازند، این نظم باید در هم ریزد و جز با نیروی محرکه‌ی کارگران و مزدبگیران و هماهنگی تمام بخش‌های اجتماعی اسیر این نظام امکان‌پذیر نمی‌باشد. به همین جهت باید روز کارگر را به روز همبستگی با اعتراض به نظم سرمایه‌داری و جشن ۹۹درصدها تبدیل کنیم.

حال ما باید به سوال اول جواب دهیم: چرا اتحادیه‌های کارگری به آن وسعت و سراسری، خودنشان در کشورهای سرمایه‌داری با همه‌ی وجود از این جنبش حمایت نمی‌کنند. برای پاسخ به این سوال باید گفت: اولاً تعدادی از اتحادیه‌های کارگری و اعضای آن همراه را این جنبش هستند و حمایت آنها از این جنبش در حال افزایش است. اما بخش بزرگی از این اتحادیه‌ها و به خصوص رهبران آن سالهاست که به محافظه‌کاری در مقابله با سرمایه‌داری عادت کرده‌اند و از این طریق خود به نان و نوایی رسیده‌اند و گمان می‌کنند که نظم موجود حافظ منافع آنان است. هم‌اکنون چالش‌های وسیعی در اتحادیه‌های کارگری در سراسر جهان در حمایت از این جنبش وجود دارد که البته برای دور ریختن پوسته‌ی قدیمی‌نیاز به زمان دارد، اما هم راستا بودن منافع تمام کارگران و مزد و حقوق‌بگیران و مردم تحت ستم و بطور کلی فروشندگان نیروی کار با این جنبش در حرکات آینده مشخص‌تر خواهد شد و هر چه سازماندهی و فراگیری این جنبش بیشتر شود، اقشار وسیع‌تری حتا از خود جامعه‌ی سرمایه‌داری به مسیر نزولی این نظام پی‌خواهند برد... .